



## خلافت پس از پیامبر (ص)

محمد باقر شریعی سبزواری

### شان نزول آیه

گرچه شان نزول هیچ‌گاه مضمون آیه را مقید و منحصر نمی‌کند لیکن روشن‌گر مضامین آیه است. اغلب مفسران شیعه و سنی مانند: واحدی نیشابوری در «اسباب النزول»، طبرسی در «مجمع البیان»، سید قطب در «فی ظلال القرآن» و قرطبی در «الجامع الاحکام القرآن» با مختصر تفاوتی نوشته‌اند: هنگامی که رسول اکرم و مسلمانان مکه به مدینه هجرت کردند و انصار با آغوش باز از آنان استقبال نمودند، طوایف عرب بر ضد آنان به توطئه پرداختند، به گونه‌ای که مسلمانان از ترس مشرکان و دشمنان شبانگهان با اسلحه می‌خوابیدند و صبحگاهان با سلاح بر می‌خاستند. در واقع، شب و روز در حال آماده باش به سر می‌بردند... ادامه این وضع برای مسلمانان طاقت‌فرسا بود. مؤمنان با خود می‌گفتند کی می‌توانیم با خیال آسوده بخوابیم و فارغ از ترس و اضطراب زندگی کنیم و به جز از خدا از هیچ قدرتی نهراسیم و با آرامش خاطر خدای را بپرستیم.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی بود که آیه نازل شد و از تحقق حکومت الهی و رفع ترس و اضطراب و تثبیت حاکمیت دین خبر داد. این وعده در عصر رسول اکرم (ص) تحقق پیدا کرد و مسلمانان در اواخر عمر پیامبر به آرامش و حاکمیت و تمکین دین رسیدند.

### ترجمه و اثبات مدعا

ترجمه آیه این است: خداوند به کسانی از شما گروه مسلمان‌ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهید وعده داده است که قطعاً (به پاس ایمان و کارهای

علما و محققان شیعه، از دیرباز تاکنون کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی در اثبات خلافت بلافصل حضرت علی (ع) از نظر قرآن و منابع اهل تسنن، تهیه و تدوین کرده‌اند؛ مانند: الغدیر، شب‌های پیشاور، المراجعات، النص والاجتهاد، احقاق الحق و صدها کتاب و مقالات دیگر تا جایی که برخی از پژوهش‌گران اهل سنت اظهار داشته‌اند: یا باید تمام کتاب‌های معتبر را محو کنیم و یا به مضمون آن‌ها گردن نهیم. ولی در عصر ما یکی از محققان به تقلید از عالمان شیعی تلاش کرده تا خلافت ابوبکر را از طریق قرآن و به ویژه کتاب‌های عالمان و مفسران شیعه به اثبات برساند تا با خیل کتاب‌ها و مستندات عالمان شیعه مقابله نماید.

ما در این مقال سعی می‌کنیم مستندات و دلایل وی را بیان کرده و به آن‌ها پاسخ بگوییم.

مدعی در گام نخست، تنها به یک آیه بسنده نموده و به هیچ سندی از منابع شیعی و سنی و مفسران آن اشاره نکرده است. سپس به روایات شیعه برای اثبات مدعای خویش پرداخته است.

### خلافت ابوبکر در قرآن

وی برای اثبات خلافت ابوبکر به آیه ۵۵ سوره نور استدلال می‌کند: «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشركون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون.»



از منابع تفسیری سنی و شیعه شاهی ارائه نداده است. در صورتی که همه می‌دانیم خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس که همگی به فساد و ظلم گرویده‌اند نمی‌توانند از مصادیق آیه باشند.

پس از جواب اجمالی، در پاسخ تفصیلی می‌گوییم:  
اولاً: آیات فراوانی که مفسران اهل سنت بر صحت خلافت ابوبکر استدلال کرده باشند، در قرآن و منابع تفسیری وجود ندارد و این سخن صرفاً ادعایی بیش نمی‌باشد. تنها آیه‌ای که به آن استدلال شده همین آیه ۵۵ سوره نور است و بس که پاسخ آن خواهد آمد.



**در عصر ما یکی از محققان به تقلید از عالمان شیعی تلاش کرده تا خلافت ابوبکر را از طریق قرآن و به ویژه کتاب‌های عالمان و مفسران شیعه به اثبات برساند تا با خیل کتاب‌ها و مستندات عالمان شیعه مقابله نماید.**



در ثانی: طراح این مدعا بر این باور است که مفسران اهل سنت همگی این آیه را در مورد اثبات خلافت ابوبکر به طور اخص آورده‌اند. بعضی‌ها برای خالی نبودن عریضه، عمر و عثمان را هم مشمول این آیه دانسته‌اند. ما نخست گفته برخی از مفسران معتبر و مشهور اهل سنت را می‌آوریم تا صحت و سقم این ادعا نیز روشن شود و آن‌گاه به دیدگاه مفسران شیعه می‌پردازیم.

**دیدگاه مفسران اهل سنت**

یکم - فخر رازی این آیه را دلیل بر حکومت مطلقه رسول خدا (ص) می‌داند و در ضمن آن صحت و حقانیت

شایسته) شما را خلیفه در زمین قرار دهد؛ همان‌گونه که پیش از شماها مؤمنان واقعی را خلیفه و حاکم بر زمین قرار داده بود (و هم‌چنین) وعده داده هم‌زمان با آن، دین را در زندگی حاکم قرار دهد و خوف و هراس مؤمنان را به امنیت و آرامش مبدل سازد تا بدون دغدغه خاطر مرا پرستش کنید و گرد شرک نگردید. در صورتی که پس از تحقق حاکمیت دینی کافر شوید بی‌شک در جرگه فاسقان قرار خواهید داشت.

مدعی، وجه استدلال را چنین بازگو می‌کند: این آیه کریمه، روشن‌ترین و صادق‌ترین برهان بر صحت خلافت ابوبکر (رضی الله عنه) می‌باشد و هم‌چنین ایمان واقعی او را تثبیت می‌کند. بلکه می‌توان بر صحت خلافت عمر و عثمان نیز بر آن استدلال کرد، زیرا خدای متعال این نوع خلافت و قدرت دینی را پس از رحلت پیغمبر برای این سه خلیفه (رضی الله عنهم) عینیت بخشید. بلکه این آیه تمام اصحاب آن حضرت را شامل است. خداوند برای آن‌ها مکانت و قدرت در زمین قرار داد و زمینه عبادت را برای آنان بدون خوف و هراس فراهم فرمود.

سپس اضافه می‌کند: دلایل زیادی در قرآن هست که علمای اهل سنت به آن استدلال کرده‌اند، ولی چون این آیه واضح‌ترین آیات بر صحت خلافت ابوبکر است به آن اکتفا کردیم.

ملاحظه می‌فرمایید که گوینده در گام اول با این آیه در صدد اثبات خلافت ابوبکر است، ولی در بیان استدلال از خلیفه اول عبور کرده، دلالت آیه را تا خلیفه سوم رسانیده، لکن خلیفه چهارم را بدون دلیل حذف کرده است. سپس به این هم اکتفا نکرده، تمام اصحاب پیامبر (ص) به جز حضرت علی (ع) را مشمول مضمون آیه دانسته است، ولی

خلافت خلفای چهارگانه را نیز مشمول آیه می‌شمارد،<sup>۲</sup> ولی در آغاز و انجام، اسمی از خلافت ابوبکر به طور اخص نمی‌آورد و مضمون آیه را به حاکمیت رسول اکرم (ص) تفسیر کرده است.

**دوم - قاضی القضاة ابی السعود، آیه را به صورت عام و کلی آورده و هیچ‌گونه اشارتی به مصادیق و افراد خاص نکرده است، بلکه وی معتقد است این آیه دلالت بر صحت نبوت پیامبر دارد و این وعده در سال‌های آخر عمر رسول اکرم (ص) محقق شد و اسلام بر جزیره‌العرب حکومت نمود.**<sup>۳</sup>

**سوم - ابی محمد حسین بن مسعود فزاء بغوی از این عباس نقل می‌کند که مطابق این وعده خدای متعال در آینده چنان اسلام را گسترش می‌دهد که تمام شهرها به تصرف مسلمان‌ها در آمده و اسلام بر تمام ادیان پیروز می‌شود.**<sup>۴</sup>



**آیات فراوانی که مفسران اهل سنت بر صحت خلافت ابوبکر استدلال کرده باشند، در قرآن و منابع تفسیری وجود ندارد و این سخن صرفاً ادعایی بیش نمی‌باشد. تنها آیه‌ای که به آن استدلال شده همین آیه ۵۵ سوره نور است و بس که پاسخ آن خواهد آمد.**



**چهارم - ابی حیان اندلسی در تفسیر «البحر المحیط» از قول ضحاک نقل می‌کند: این آیه دلالت بر خلافت خلفای اربعه دارد، چون آنان اهل ایمان و عمل صالح بودند. سپس روایتی از رسول خدا (ص) بازگو می‌کند که فرمود: «الخلافة بعدی ثلاثون سنة؛ خلافت بعد از من، سی سال ادامه دارد»،<sup>۵</sup> که در واقع شامل عصر حاکمیت خلفای اربعه می‌شود، چون مجموعاً قریب سی سال حکومت کردند و بر خلاف ادعای طراح دلیل، نامی از خلافت ابوبکر نمی‌آورد.**

**پنجم - تفسیر الدر المنثور جلال الدین سیوطی آیه را به زمان پیامبر تطبیق می‌دهد و نامی از خلفا نمی‌آورد.**<sup>۶</sup>

**ششم - قاضی ابی سعید در تفسیر بیضاوی می‌نویسد: آیه بر صحت نبوت و خلافت خلفای راشدین دلالت می‌کند و خلیفه خاصی را مدنظر قرار نمی‌دهد.**

**هفتم - در «تفسیر قرآن العظیم»، اسماعیل بن کثیر ذیل آیه روایتی می‌آورد: دوازده تن در جامعه اسلامی به حکومت می‌رسند و آنان عادل هستند؛ آخر آن‌ها حضرت مهدی است، و اسامی خلفای اربعه را در جرگه این دوازده نفر می‌آورد.**<sup>۷</sup>

**هشتم - سید قطب ذیل این آیه می‌فرماید: این وعده الهی مخصوص مؤمنان و صالحان از امت محمد (ص) است. آن‌گاه یک قاعده کلی را بیان می‌کند که هرگاه امت اسلامی به این دو صفت متصف شوند خدا آن‌ها را خلیفه در زمین قرار داده و دینی را که مورد رضایت الهی است تمکین و گسترش می‌بخشد و ترس آنان را به امنیت تبدیل می‌کند. بی‌گمان، وعده الهی حق است.**

وی سپس به تشریح حقیقت ایمان و استخلاف پرداخته و می‌گوید: ایمان یک حقیقت گران‌سنگی است که تمام فعالیت‌های انسان را دربر می‌گیرد و چنین ایمانی در اعماق جان مسلمانان استقرار پیدا نمی‌کند مگر این‌که آثار خود را در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی و قلبی و عملی، نشان دهد و تمام توجه و قصد آن‌ها بالله، فی الله و فی سبیل الله باشد و جز خدا در شئون زندگی و جهت‌گیری‌های اجتماعی تأثیر نداشته باشد و این است روح اطاعت و تسلیم. در چنین شرایطی است که نه هوای نفسی در دل می‌ماند و نه شهوتی در ضمیر، بلکه در تمام خصوصیات قلبی، خلجان‌های روحی، حرکات فکری و سلوک اجتماعی، با خدا و خلق، جز ذات اقدس الهی مطرح نمی‌باشد و نتیجه‌اش تحقق حاکمیت در زمین و تمکین دین و تبدیل خوف به امنیت است.

حقیقت حاکمیت در زمین نیز مجرد قهر و غلبه و سلطه بر مردم نیست بلکه در چنین حاکمیتی ایجاد عمران و آبادانی و تحقق عدالت اجتماعی و بالا رفتن و صعود نفوس بشری و بالاخره حاکمیت و گسترش دین در تمام شئون زندگی، از آثار حکومت الهی است: «و لها يوم انشاء الله؛ برای تحقق وعده الهی روزی است که به خواست خدا فرا خواهد رسید». سپس اضافه می‌کند: در چنین خلافت و حکومت الهی است که مسلمان‌ها از نظر علمی و اخلاقی به کمال مطلوب می‌رسند و مدینه فاضله تشکیل می‌دهند. صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن» تحقق کامل این وعده الهی را در آینده می‌داند. سپس به بیان شأن نزول

آیه به روایت راویان می‌پردازد و از آنان نقل می‌کند که مطابق این وعده، رسول اکرم را بر جزیره‌العرب حاکم قرار داد، همگی ایمان آوردند، اسلحه را به زمین گذاشته و در امنیت قرار گرفتند. پس از پیامبر نیز در خلافت ابوبکر و عمر و عثمان نیز این شرایط تداوم پیدا کرد.<sup>۸</sup> ولی حکومت عادلانه علوی را به حساب نمی‌آورد.

در این‌که حکومت رسول خدا(ص) در اواخر عمر از مصادیق بارز آیه است جای تردید نیست، زیرا در محدوده جزیره‌العرب حکومت پیامبر اکرم(ص) تحقق یافت و مسلمان‌ها بر دشمنان پیروز شدند و اضطراب و ترس از میان رفت. لیکن پس از پیامبر اختلاف‌ها و اضطراب‌ها آغاز شد؛ همان‌گونه که در حدیث نبوی بازگو شد و حضرت علی(ع) و هوادارانش به دلیل مصالح مسلمانان ساکت شدند و همین اختلافات به قتل خلیفه دوم و سوم منتهی گردید. در عصر عثمان هم تبعیض و فساد بالا گرفت و ام‌المؤمنین، عایشه به خلیفه سوم اعتراض کرد و جمع کثیری به خانه عثمان هجوم آوردند و او را کشتند. با این حساب چگونه می‌توان زمان عثمان را از مصادیق وعده الهی به شمار آورد و خلافت امام علی(ع) را نادیده گرفت. نهم- محمد بن جریر طبری پس از شرح مختصری از آیه می‌فرماید: خداوند مطابق این وعده، پیامبر(ص) را پس از این‌که ده سال در ناامنی و خوف به سر برد و خدا را مخفیانه و آشکارا عبادت کرد بر جزیره‌العرب مسلط نمود و مسلمانان را در امنیت قرار داد، ولی چون پس از پیامبر(ص) ستمگری و تکبر را پیشه ساختند خداوند متعال نعمت امنیت و تمکین واقعی دین را از آنان سلب نمود و دوباره به ترس و خوف مبتلا شدند.<sup>۹</sup>

دهم- مفسر عالی‌قدر تفسیر القرطبی، نخست این موضوع را مطرح کرده که خداوند متعال به آن‌چه وعده داده وفا کرده است. این وعده‌ها گاهی به زبان کلی است؛ مانند وعده پیروزی نظامی به پیامبر(ص) و اخراج کسانی که آن حضرت را از مکه اخراج کردند، و یا وعده غلبه دین رسول خدا(ص) بر تمام ادیان: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله». <sup>۱۰</sup> آیه ۵۵ سوره نور نیز از همین سنخ است. تمام این‌ها از نوع اخبار غیبی است که جز خدای متعال کسی از آن‌ها آگاه نمی‌باشد.

سپس می‌گوید: اما آیه «وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا

الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...<sup>۱۱</sup> اشاره به وجوب نصب امام بر امت دارد تا در سایه آن امام و رهبر مطاع، خلافت تحقق پیدا کند و امنیت حاصل گردد و دین و احکام اسلام بر تمام شئون زندگی حاکم شود. دلیل ما، قول خدای متعال درباره حضرت آدم است: «انی جاعل فی الارض خلیفه»<sup>۱۲</sup> و همچنین کلام خدا «جعلناکم خلائف فی الارض»<sup>۱۳</sup> و نیز آیه ۵۵ سوره نور. پس از طرح این مسائل، صاحب تفسیر القرطبی، مسئله را به خلافت می‌کشاند از مصادیق آیه نمی‌آورد و آیات غیبی را از معجزات قرآنی می‌شمارد که چگونه از وضع آینده خبر می‌دهد.<sup>۱۴</sup>

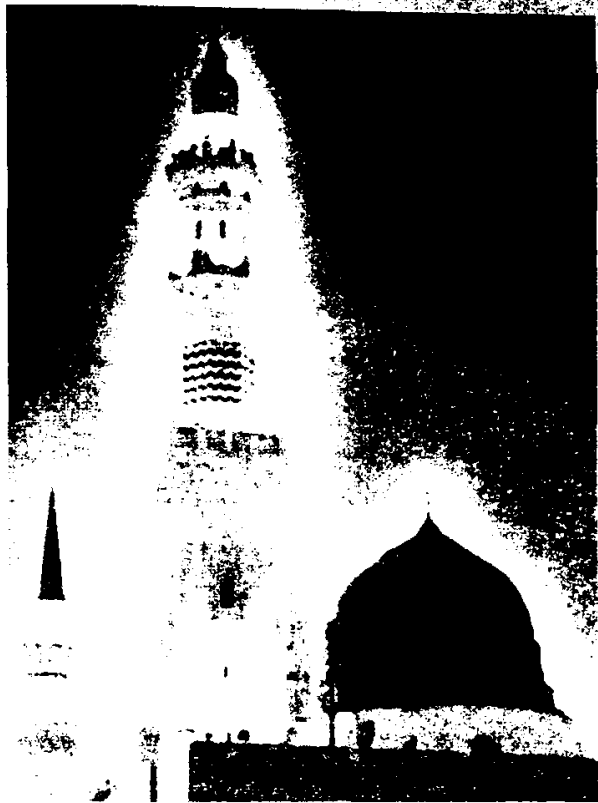
یازدهم- الزرکشی در تفسیر البرهان نیز این آیه را فقط از نظر ادبی بررسی می‌کند که جمله «لیستخلفنهم» به مفعول دوم متعدی شده است و این آیه را وعده الهی می‌داند؛ مانند «الم یردکم ربکم وعداً حسناً»<sup>۱۵</sup> یا «اذ یردکم الله احدی الطائفین انهما لکم»<sup>۱۶</sup> که به مفعول دوم متعدی شده‌اند.



**فخر رازی این آیه را دلیل بر حکومت مطلقه رسول خدا(ص) می‌داند و در ضمن آن صحت و حقانیت خلافت خلفای چهارگانه را نیز مشمول آیه می‌شمارد، ولی در آغاز و انجام، اسمی از خلافت ابوبکر به طور اخص نمی‌آورد و مضمون آیه را به حاکمیت رسول اکرم(ص) تفسیر کرده است.**



دوازدهم- جلال‌الدین سیوطی به احادیثی در شأن نزول آیه می‌پردازد و می‌گوید: پیغمبر و یارانش خدا را قریب ده سال در مکه به تنهایی عبادت می‌کردند و هیچ‌گونه شریکی قائل نبودند، اما به صورت مخفیانه و بدون این‌که امر به قتال و جهاد کنند از ترس مشرکان اسلحه را از خود دور نمی‌کردند. پیامبر(ص) فرمود: چرا تغییر وضعیت نمی‌دهید، مختصری از نظر روحی تغییر کنید تا هر یک در ملأ اعلا بنشینید. این آیه نازل شد و حکومت رسول خدا تثبیت گردید. اضطراب رفت و امنیت آمد. از ابی بن کعب نقل شده که پیغمبر فرمود: «بشر هذه الامة بالنساء و الرفعة و الدین و النصر و التمکین فی الارض؛ این امت به عزت و رفعت و دین و پیروزی و حکومت در زمین بشارت داده شد». «فمن عمل منهم عمل الآخرة للذین لم یکن له



نکرده‌اند. گروهی از مفسران اسلامی هم اصلاً مصداقی برای آیه ذکر نکرده‌اند و تحقق این آیه را به آینده حکومت اسلامی موکول کرده‌اند و گروهی دیگر بر این باورند که آیه در صدد بیان یک قاعده کلی و سنت تاریخی است؛ به این معنا که اگر جوامع اسلامی راه ایمان و عمل صالح را به معنای واقعی در پیش گیرند و مجموعه دین را در زندگی فردی و اجتماعی حاکم قرار دهند بدون تردید زمینه‌های پیروزی سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی آن‌ها فراهم گردیده، حکومت الهی بر زمین پیدا خواهند کرد.



**در این‌که حکومت رسول خدا (ص) در اواخر عمر از مصادیق بارز آیه است جای تردید نیست، زیرا در محدوده جزیره العرب حکومت پیامبر اکرم (ص) تحقق یافت و مسلمانان‌ها بر دشمنان پیروز شدند و اضطراب و ترس از میان رفت. لیکن پس از پیامبر اختلاف‌ها و اضطراب‌ها آغاز شد.**



#### دیدگاه مفسران شیعه

اما مفسران شیعه به یمن پیروی از اهل بیت پیغمبر، مصداق اتم و اکمل مضمون آیه را به آینده و به ظهور حضرت مهدی (عج) تفسیر نموده‌اند.

۱- دیدگاه علامه طبرسی: مفسر کبیر، صاحب مجمع‌البیان آیه را چنین تفسیر می‌کند: خداوند وعده داده به کسانی که او و رسولش را تصدیق کردند، در آن چه تصدیق قولی و عملی آن واجب است، و عمل خالص برای خدا انجام دادند که آنان را خلیفه روی زمین قرار خواهد داد؛ یعنی آنان وارث سرزمین کفار از عرب و عجم خواهند شد و بر همه جا حکومت خواهند کرد.

آن‌گاه از مقاتل نقل می‌کند که مقصود، قوم بنی اسرائیل است که خداوند فراعنه مصر را هلاک کرد و قوم بنی اسرائیل سرزمین و دیار آن‌ها را گرفتند و حاکم و ساکن شدند. سپس از ابی بن کعب نقل می‌کند: وقتی رسول خدا و اصحابش به مدینه هجرت کردند و انصار از مکه آمدند به آنان ملحق شدند، مشرکان عرب بر ضد آن‌ها متحد شدند و محیط مدینه را ناامن ساختند، به طوری که شب و روز با اسلحه زندگی می‌کردند. با هم می‌گفتند آیا زمانی خواهد

فی الآخرة من نصیب؛ هر کس از امت کار آخرت را برای آبادی دنیایش انجام دهد در قیامت نصیب و بهره‌ای نخواهد داشت». در این حدیث هیچ‌گونه اشاره‌ای به حکومت خلفای راشدین نکرده است.<sup>۱۷</sup>

سیزدهم - ثعالبی نیز در تفسیرش بعد از نقل آیه می‌فرماید: آیه، وعده‌ای است برای امت پیامبر که آنان را بر کشورها مسلط خواهد کرد؛ همان‌گونه که واقع، آن را نشان می‌دهد. سپس از ضحاک نقل می‌کند که این آیه خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و حضرت علی (ع) را هم دربرمی‌گیرد، ولی در نهایت می‌فرماید: «والصحيح في الآية انها في استخلاف الجمهور»<sup>۱۸</sup> قول درست آن است که آیه مربوط به خلافت و حاکمیت جمهور مسلمان‌هاست.

چهاردهم - تنها مفسری که مطابق ذوق و سلیقه طراح شبهه آیه را تفسیر کرده است عبدالله بن احمد بن محمود نسفی است که بر خلاف تمام مفسران سنی و شیعه حتی جمله «كما استخلف الذين من قبلكم» را به خلافت ابوبکر تفسیر کرده است. در صورتی که اغلب مفسران این بخش از آیه را مربوط به استخلاف قوم داود و سلیمان و بنی اسرائیل می‌دانند.

بنابراین، دیدگاه مفسران اهل سنت کاملاً مختلف است و بیشتر آن‌ها به حکومت پیامبر اکرم (ص) و بعضی از آنان حکومت خلفای راشدین را هم افزوده‌اند و هیچ‌کدام از آن‌ها خلافت ابوبکر را مصداق منحصر به فرد ذکر

آمد که ما یک زندگی آرام و متین داشته باشیم و جز از خدا نهراسیم. این آیه نازل شد و وعده حکومت و امنیت را به آن‌ها نوید داد.

مقداد بن اسود از رسول خدا(ص) بازگو می‌کند که فرمود: روی زمین خانه گلی و سنگی باقی نخواهد ماند مگر این که اسلام وارد آن می‌شود و مردم یا با حفظ عزت، اسلام را می‌پذیرند و یا با خواری و ذلت خواهند پذیرفت و به اسلام خواهند گروید.

گفته شده که مقصود از آیه، مکه است، چرا که مهاجران چنین تقاضایی را در دل می‌پروراندند: «و لیمکن لهم دینهم الذی ارتضى لهم»<sup>۱۹</sup> یعنی آیین اسلام که خدا مسلمان‌ها را امر فرموده به آن بگروند و التزام قلبی و عملی به آن پیدا کنند» و مقصود از تمکین، غلبه دین اسلام بر تمام ادیان موجود است؛ چنان که در مجامع اهل سنت آمده است که رسول اسلام(ص) فرموده است: «زویت لی الارض فأوریت مشارقها و مغاربها و سیبلغ ملک امتی ما زویت لی منها»<sup>۲۰</sup> زمین برای من جمع شد، پس مشارق و مغارب آن به من نشان داده شد و به زودی قدرت امت من در همه جا گسترش می‌یابد؛ همان‌گونه که برای من زمین جمع شد».

صاحب تفسیر مجمع البیان از مقاتل نقل می‌کند: خداوند این وعده را برای مسلمان‌های مکه و آن‌هایی که پس از آن‌ها بودند محقق نمود و بر زمین حاکم ساخت و خوف آنان را به آرامش تبدیل نمود و قلمرو حکومت آن‌ها را در زمین گسترش داد و به وعده‌اش تحقق بخشید.

و برخی گفته‌اند که خوف در دنیا را تبدیل به امنیت در آخرت نمود. سپس حدیثی در تأیید این مدعا از پیامبر(ص) نقل می‌کند که ذات اقدس الهی در حدیث قدسی فرمود: «انی لا اجمع علی عبد واحد بین خوفین و لا بین آمنین ان خافی فی الدنیا آمنه فی الآخره و ان آمنی بالدنیا خوفه فی الآخره؛ من برای بندگانم دو ترس و دو امنیت را یکجا جمع نمی‌کنم. اگر عبد من در دنیا از من بترسد در آخرت او را در آرامش قرار می‌دهم، ولی اگر در دنیا احساس آرامش بکند در آخرت او را گرفتار ترس و وحشت خواهیم کرد. این آیه دلیل بر صحت نبوت پیغمبر است، چرا که خداوند به حضرت محمد(ص) این وعده غیبی را وحی کرد تا ملت مسلمان را به چنین آینده روشن و امید بخشی نوید دهد.

سپس به اقوال اشاره می‌کند و می‌گوید: بعضی گفته‌اند: درباره اصحاب پیغمبر است و عده‌ای معتقدند: برای تمام مسلمانان است. ولی از ابن عباس و مجاهد نقل شده که این آیه در خصوص حضرت مهدی از آل محمد است.



**جلال‌الدین سیوطی به احادیثی در شأن نزول آیه می‌پردازد و می‌گوید: پیغمبر و یارانش خدا را قریب ده سال در مکه به تنهایی عبادت می‌کردند و هیچ‌گونه شریکی قائل نبودند، اما به صورت مخفیانه و بدون این که امر به قتال و جهاد کنند از ترس مشرکان اسلحه را از خود دور نمی‌کردند. پیامبر(ص) فرمود: چرا تغییر وضعیت نمی‌دهید، مختصری از نظر روحی تغییر کنید تا هر یک در ملاءاعلا بنشینید. این آیه نازل شد و حکومت رسول خدا تثبیت گردید. اضطراب رفت و امنیت آمد.**



در تفسیر عیاشی از امام سجاده(ع) بازگو شده که پس از قرائت آیه فرمود: «و الله هم شیعتنا اهل البیت یفعل الله ذلک بهم علی یدی رجل منا وهو مهدی هذه الامه». مصداق آیه، حاکمیت شیعه است که پیغمبر فرمود: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لظال الله ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی یملاً

عشق محمد است و آل محمد

الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جوراً؛<sup>۲۱</sup> اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از عترت من بیاید که نامش همنام من است. زمین را پر از عدل و قسط کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

قریب به همین مضمون در کتاب‌های اهل سنت نیز آمده است. مضاف بر این که عنوان «خليفة الله» در احادیث اهل سنت و شیعه نیز آمده است: «يخرج المهدي و على رأسه غمامة فيها مناد ينادي هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه»<sup>۲۲</sup> حضرت مهدی قیام می‌کند و بر سرش ابری است. منادی از میان ابر فریاد می‌زند: این مهدی، خلیفه خداست، پس از وی پیروی کنید.»

مرحوم طبرسی چنین نتیجه‌گیری می‌کند: مقصود از

و اتفاق آن‌ها برای همه مسلمانان‌ها حجت و سند است، چرا که همگی قبول دارند رسول اکرم (ص) در موارد بسیاری فرموده است: «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». از سوی دیگر، تمکین و غلبه دین اسلام بر سایر مذاهب اکنون اتفاق نیفتاده است. در حقیقت این آیه به منزله تفسیر آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» است.

با توجه به این که «لام» در «لیظهره» غایت و هدف نهایی را می‌رساند و فلسفه نهایی، ظهور اسلام را غلبه فرهنگی، نظامی و سیاسی و منطقی دانسته و چنین وعده‌ای اتفاق نیفتاده است، تحقق چنین وعده و هدفی به دست توانای منجی عالم بشری حضرت مهدی (عج)

### دیدگاه مفسران اهل سنت کاملاً مختلف است و بیشتر آن‌ها به حکومت پیامبر اکرم (ص) و بعضی از آنان حکومت خلفای راشدین را هم افزوده‌اند و هیچ‌کدام از آن‌ها خلافت ابوبکر را مصداق منحصر به فرد ذکر نکرده‌اند.

خواهد بود.<sup>۲۶</sup>

۲- دیدگاه علامه طباطبائی: فیلسوف و مفسر کبیر، علامه طباطبائی در تفسیر المیزان پس از تفسیر اجمالی از مضمون آیه می‌فرماید: مفسران اسلامی در تفسیر این آیه به شدت اختلاف کرده‌اند؛ بعضی آن را مربوط به زمان اصحاب پیغمبر می‌دانند که خداوند متعال در آن عصر وعده خود را منجز ساخت و آنان را خلیفه در زمین قرار داد و مقررات دین را بر سرنوشت مردم حاکم نمود و ترس و اضطراب را به آرامش و امنیت مبدل کرد. برخی دیگر گفته‌اند: آیه مربوط به عموم مسلمانان است و نویدی است برای جامعه مؤمن و صالح که حکومت را در میان آنان قرار می‌دهد؛ چنان که پس از رحلت رسول اکرم وعده خود را محقق ساخت و دین را بر سرزمین عربستان حاکم نمود و دشمنان شکست خوردند و اسلام بسیاری از کشورها را

«الذین آمنوا و عملوا الصالحات» پیامبر و اهل بیت آن حضرت است و آیه حامل یک مژده برای اهل بیت پیامبر و پیروان آن‌هاست که به زودی به خلافت روی زمین رسیده و قدرت دین در تمام بلاد گسترش می‌یابد و خوف و هراس به کلی بر طرف خواهد شد و آن در زمان ظهور حضرت مهدی است: «كما استخلف الذین من قبلهم»<sup>۲۳</sup> همان‌گونه که صالحان پیش از ایشان به خلافت رسیدند؛ مثل حضرت آدم، حضرت داود و حضرت سلیمان که در قرآن می‌فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه»<sup>۲۴</sup> و خطاب به حضرت داود می‌فرماید: «انا جعلناک خلیفه فی الارض»<sup>۲۵</sup>

نکته دیگر این است که جعل خلافت از ناحیه خدای متعال صورت گرفته است و حضرات آدم، داود و سلیمان، و آل ابراهیم از ناحیه خداوند به خلافت منصوب شده‌اند نه از طرف مردم. عترت رسول خدا بر این تفسیر اجماع کرده‌اند

فتح کرد و پرچم اسلام را در دنیا به اهتزاز درآورد. بنابراین دو قول، این آیه از سنخ ملاحم و پیش‌گویی‌های قرآن است؛ مانند آیه «الم \* غلبت الروم \* فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون \* فی بضع سنین». <sup>۲۷</sup> که اشاره به حمله خسرو پرویز به روم و شکست خوردن رومیان و پس از هفت سال حمله رومیان به ایران و شکست خوردن ایرانیان است. مؤمنان در پیروزی ایران آتش پرست غمگین بودند ولی پس از غلبه رومیان که مسیحی بودند خوش‌حال شدند و این آیه نظیر آیه «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون \* ان فی هذا لبلاغاً لقوم عابدين» <sup>۲۸</sup> است. این نوع آیات از یک مشیت کلی و سنت تاریخ حکایت دارد که اگر جامعه و کشوری مؤمن و صالح شدند

باشد، چرا که جمله «الذین من قبلکم» متجاوز از پنجاه مرتبه در قرآن مجید آمده و مقصود پیامبران نبوده است. اما مقصود از جمله «و لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم» استوار شدن دین بر ارکانش می‌باشد به گونه‌ای که اختلافات داخلی باعث تزلزل مردم در اصول نخواهد شد؛ هم‌چنان که موجب تساهل در اجرای احکام و عمل به فروع دین نیز نمی‌شود، چرا که این مجتمع صالح اسلامی از نفاق و فساد پیراسته است و هدف از تبدیل ترس به آرامش، گسترش امن و سلام در اجتماع آن‌هاست به طوری که نه دشمنان داخلی می‌توانند امنیت آن‌ها را تهدید کنند و نه دشمنان خارجی. <sup>۲۹</sup>

سپس علامه طباطبائی به آیه هفتم سوره اسراء اشاره می‌کند: «فأذا جاء وعد الآخرة ليسوا وجوهکم» <sup>۳۰</sup> و می‌فرماید:

**مقداد بن اسود از رسول خدا(ص)  
بازگو می‌کند که فرمود: روی زمین خانه  
گلی و سنگی باقی نخواهد ماند مگر  
این که اسلام وارد آن می‌شود و مردم یا  
با حفظ عزت، اسلام را می‌پذیرند و یا با  
خواری و ذلت خواهند پذیرفت و به  
اسلام خواهند گروید.**

وعده داده شده‌ها در زمان نزول آیه زندگی نکرده‌اند. شبیه این وعده در گفتار ذوالقرنین نیز وجود دارد: «فأذا جاء وعد ربی جعله دكاء وکان وعد ربی حقاً» <sup>۳۱</sup> وعده خداوند درباره قیامت هم وعده صادق است، ولی این‌گونه وعده‌ها در آینده محقق خواهد شد و به همین دلیل اگر معنای واقعی آیه را بخواهیم بفهمیم جز بر اجتماع زمان حضرت مهدی منطبق نمی‌شود. بنابراین تطبیق مضمون آیه بر خلفای راشدین یا خصوص حکومت حضرت علی (ع) صحیح نمی‌باشد؛ چنان که آیه «و نرید ان نم علی الذین استضعفوا فی الارض...» <sup>۳۲</sup> نیز به معنای مصداق کامل، بر عصر حاکمیت امام مهدی (عج) منطبق می‌شود، زیرا شرایط یک مجتمع صالح و ایمانی که از هر گونه شرکی پیراسته باشند جز در زمان قائم آل محمد تحقق پیدا نمی‌کند. به همین دلیل روایات اهل بیت

حاکمیت زمین به آنان می‌رسد و دین قدرت خود را گسترش داده و امنیت جای‌گزین خواهد شد. این وعده، مخصوص بعضی از ملل اسلامی است نه همه آن‌ها. ملت مسلمان اگر فاسق و منافق و فاسد باشند محکوم به شکست می‌باشند؛ چنان که وقتی صالح و مؤمن بودند اسپانیا را گرفتند و سالیان متمادی بر آن حکومت کردند، اما وقتی فاسد شدند رومیان حمله بردند و مسلمانان را قتل‌عام نمودند. آیه ۵۵ سوره نور در صدد بیان یک قاعده کلی است و قرینه‌ای در کار نیست که مصداق آن اصحاب پیغمبر و یا ائمه اهل بیت باشند، بلکه مقصود این است که جامعه مؤمن و صالح اگر ایمان و شایستگی همه جانبه یافتند بر سرنوشته خویش حکومت پیدا خواهند کرد: «كما استخلف الذین من قبلکم». بعید است مقصود، حاکمیت بعضی از پیامبران مانند حضرت موسی، داود، سلیمان و یوسف



خواهد بود؛ چنان‌که آیه شریفه: «و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين»<sup>۳۴</sup> نیز چنین ایجاب می‌کند. آیه مذکور گرچه آهنگ عامی دارد لیکن با توجه به آیه «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات» این وعده تمام مستضعفان روی زمین از هر ملل و مکتبی را شامل نمی‌شود بلکه مستضعفانی را در بر می‌گیرد که ایمان کامل داشته و عامل به اعمال شایسته دین و عقلانیت باشند. از همه این‌ها که بگذریم قرآن نمی‌خواهد صحت خلافت کسی را امضا کند بلکه از واقعه و حادثه‌ای خبر می‌دهد. ای بسا ممکن است شامل انقلاب اسلامی ایران، عربستان و سوریه با حفظ مراتب و درجات هم بشود. مضاف بر این‌که روایات متواتر به اضافه آیات قرآن درباره حقانیت خلافت بلافضل امام علی(ع) نیز با این گونه تفسیرها تعارض دارد. کثرت آیات و روایات و اعتراف مفسران اهل سنت درباره آیاتی که در شأن حضرت علی(ع) تفسیر کرده‌اند این نظریه را تکذیب و نقض می‌کند. نظریه آقای نسفی و برخی از مفسران یارای مقابله با این همه آیات و احادیث نبوی و روایات اهل بیت را ندارد. ضمن این‌که این آیه و آیات مشابه به عصر حضرت مهدی(عج) اختصاص داده شده‌اند؛ به عنوان نمونه در تفسیر روح المعانی از امام سجاد(ع) نقل کرده است: «والله هم شيعتنا اهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يدى رجل منا و هو مهدى هذه الامة.»

قرطبی، مفسر معروف اهل تسنن از «مقداد بن اسود» نقل می‌کند که از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: «ما یبغى على ظهور الارض بيت حجر و لا مدر الا ادخله الله كلمة الاسلام»<sup>۳۵</sup> بر روی زمین خانه‌ای از سنگ و گل باقی نماند مگر این‌که اسلام در آن وارد شود.»

صاحب کتاب منتخب الاثر ۱۲۳ حدیث به این مضمون از منابع شیعه و سنی آورده است.<sup>۳۶</sup>

#### هدف نهایی حکومت دینی

در حکومت‌های مادی، هدف از حکومت، تأمین عالی‌ترین مراحل رفاه و برخوردارى از زندگى مرفه و یک‌سان مردم است. جامعه برین جامعه‌ای است که افراد آن به رفاه مادی و امنیت داخلی دست پیدا کنند، اما حکومت دینی هدفش رسیدن به عبودیت خالص دور از هرگونه شرک و اسارت است، چرا که در پایان آیه



(علیهم السلام) آیه را به عصر ظهور حضرت مهدی تطبیق داده‌اند.

نگارنده با تمام احترامی که به استاد علامه طباطبائی دارم معتقدم این آیه در صدد بیان یک حقیقتی است برای مؤمنان که ممکن است در هر عصر و نسل و مکانی اتفاق بیفتد. می‌خواهد بفرماید: خداوند متعال به تمام کسانی که به مفهوم واقعی ایمان ورزیده و دارای اعمال شایسته در تمام شئون زندگی باشند و قلبشان برای خدا و دین و سنت رسول الله بتپد و در جهت حاکمیت خدا و دین تلاش نمایند، چنین امت متحد و متشکل و صالح مطابق وعده



**در حکومت‌های مادی، هدف از حکومت، تأمین عالی‌ترین مراحل رفاه و برخوردارى از زندگى مرفه و یک‌سان مردم است. جامعه برین جامعه‌ای است که افراد آن به رفاه مادی و امنیت داخلی دست پیدا کنند، اما حکومت دینی هدفش رسیدن به عبودیت خالص دور از هرگونه شرک و اسارت است.**



الهی وارث حکومت الهی می‌شوند و بر سرنوشته خود حکومت خواهند کرد. قرآن می‌فرماید: «و لا تنهوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين»<sup>۳۳</sup> همان‌گونه که می‌بینید مصداق خاصی در این آیه مشخص نگردیده است، البته مصداق اتم و اکمل آن در زمان ظهور حضرت مهدی(عج)

می‌فرماید: «یعبدوننی لا یشرکون بی شینا».<sup>۳۷</sup> این جمله خواه حال باشد و یا غایت، مفهومیست این است که هدف از تمکین دین و به دست آوردن حکومت و امنیت برای این است که همگی مرا پرستش کنید و به هیچ شکلی شرک نورزید، خواه شرک مخفی و شرک ظاهری و خواه شرک قلبی و عملی. امروز اگر زمامداران اسلامی برای مصالح امت‌های مسلمان در برابر سردمداران کفر و استکبار احترام می‌کنند و پشت میز مذاکره قرار می‌گیرند و تفاهم نامه‌هایی امضا می‌کنند، چنین حرکاتی از نوع شرک خفی و قلبی و قلمی است. ولی اگر حاکمیت دین در تمام دنیا تثبیت شود مؤمنان فقط در برابر خدا خضوع و عبادت خواهند کرد و به هیچ قیمتی در برابر کافران خضوع نکرده و مصافحه نخواهند کرد.

شیخ ابوالفتوح رازی مفسر و ادیب معروف می‌نویسد: درباره این که مقصود از آیه کیانند دو قول است:

۱ - جماعتی گفتند: مراد، تمام امت مصطفی می‌باشد، چرا که خدای متعال آنان را خلیفه و جانشین امت‌های گذشته کرده است؛ چنان که می‌فرماید: «جعلناکم خلائف فی الارض».<sup>۳۸</sup> خلیفه، جای‌گزین گذشته است و باید جای او بنشیند و قائم مقام وی باشد.

۲ - بعضی دیگر گفته‌اند: مراد، صحابه رسول خداست که بعد از وی خلافت کردند؛ مانند ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) که رسول اسلام از قیام او در آخرالزمان خبر داده و او را مهدی خواند و امت اسلامی بر قیام او اجماع دارند.

قول اول، قریب به ذهن است، ولی با ظاهر آیه نمی‌سازد، چرا که خدا وعده داده است و وعده در جایی است که فعلیت نداشته باشد و اگر مقصود، حکومت اسلام است، این امر فعلی و نقد است و در عصر و عهد رسول خدا (ص) بوده است. به همین دلیل وعده صدق نمی‌کند. وانگهی، خداوند ملک و قدرت و شرایع دین را با آمدن اسلام منسوخ نمود و حاکمیت زمین را از دیگران گرفت و به رسول الله عطا کرد. از جانب دیگر، این خلافت را به خودش موکول نمود. گذشته از این، تمکین دین مورد رضای حق به آن حد نرسیده بود وگرنه مشروط نمی‌کرد و تبدیل خوف و ترس به امنیت نیز به مفهوم واقعی آن چنین فراهم نبود که قابل ذکر باشد. ضمن این‌که: «یعبدوننی لا یشرکون بی شینا» نیز به مفهوم واقعی حاصل

نشده بود. پس آیه مربوط به آینده و ظهور حضرت مهدی (عج) است.<sup>۳۹</sup>

۳ - تفسیر امام راحل (ره): حضرت امام (ره) انقلاب اسلامی ایران را یکی از مصادیق بارز این آیه شریفه (۵۵) سوره نور) می‌داند و می‌فرماید: یک جهت در این آیه شریفه که به ذات مقدس الهی مربوط می‌گردد تحقق پیدا کرد (نهضت به پیروزی رسید): خوف‌های ملت ما را به ایمنی تبدیل نمود. قبلاً ما از قوای انتظامی، ملت از سازمان امنیت، از شهرداری، از شهربانی، از دستگاه جبار خوف داشتند. خداوند تبارک و تعالی این خوف را به ایمنی تبدیل کرد. هم اکنون با کمال امنیت خاطر داریم زندگی می‌کنیم. ما باید این پیروزی را از خدا بدانیم. ما قدرتی نداشتیم، تشکیلاتی در کار نبود، مردم متفرقی بودیم، هر کس مشغول کار و حال خود بود، همگی گرفتار دست جبارها بودیم؛ آن قدرتی که ما را مجتمع کرد، آن که دل‌های ما را یک جهت ساخت، آن که همه مقاصد و آرمان‌های ما را در یک مقصد و آرمان خلاصه نمود، خدای متعال بود. هیچ بشری نمی‌تواند یک چنین نهضتی ایجاد کند؛ نهضتی که اغراض مختلف، گروه‌های مختلف را به هدف واحد و جامعه متحد برگرداند. این نهضت را خدا پیش برده وگرنه به حسب موازین طبیعت ما چهار تا معمم بودیم و یک عده هم بازاری که شغلشان خرید و فروش بود. تمام قوا در این مملکت دست به دست هم دادند تا در دل‌ها و آرمان‌ها تحول ایجاد کرد، به طوری که قوای نظامی و انتظامی گروه گروه به ملت و نهضت پیوستند. وگرنه صد تا از این طیاره‌ها که از آمریکا خریده بودند می‌آمدند بالای سر من و شما بمباران می‌کردند، ما نابود می‌شدیم و قدرت دفاع نداشتیم. خدای مقلب القلوب دل‌های آن‌ها را از این گونه تصمیمات منصرف کرد و چنان ایجاد ترس و خوفی در آن‌ها به وجود آورد که دست و پای آن‌ها را بست و از درون متلاشی شدند و به مردم روی آوردند و از مقام بالاتر اطاعت نکردند. از این رو قدرت فرماندهی از هم پاشیده شد. همه‌اش از خداست. دست خدا در این‌گونه امور محسوس است و از آفتاب ظاهرتر است.

و آن جهتی که مربوط به ماست، می‌فرماید: «یعبدوننی لا یشرکون بی شینا»؛ وقتی ملت قدرت خدا را دیدند باید فقط

خدا را بیرستند و احدی را شریک و انباز او قرار ندهند، نه قدرت‌های حاکم را و نه نفس اماره و شیاطین را. باید همه چیز را از او بدانیم، کسی را صاحب قدرت ندانیم، تمام توجه ما به سوی خدا باشد، شرک به خدا نورزیم، نه در ساحت عبادت و نه در امور دیگر. همین فریادها و شعارهایی که می‌شنوید فریاد خداست و قدرت خداست. پس شایسته است از هرگونه شرک و ریا و انگیزه‌های غیر الهی سخت اجتناب کنیم و تنها حاکمیت را به خدا بسپاریم.

۴ - نگاه شهید مطهری (ره): علامه شهید مطهری در چند جا از آثار سازنده خود در بحث مهدویت، این آیه را مطرح کرده است.

الف - با عنوان «انتظار ویران‌گر و سازنده» می‌فرماید: برداشت گروهی از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود ماهیت انفجاری دارد که در پی اشاعه فساد و رواج ظلم و تبعیض و حق‌کشی و اختناق پیدا می‌شود. آن‌گاه که صلاح و فلاح به نقطه صفر برسد و حق و حقیقت حامی نداشته باشد و باطل یکه تاز میدان گردد، در چنین شرایطی این انفجار رخ می‌دهد و دست غیبی برای نجات حقیقت (نه اهل حق) از آستین بیرون می‌آید. این برداشت یک برداشت شبه دیالکتیکی است. طرفداران مارکسیسم با این اصلاحات مخالفند تا تضادها تشدید گردد و انفجاری رخ دهد که ما آن را انتظار ویران‌گر می‌نامیم، چون منجر به یک نوع تعطیلی در احکام و ترویج اباحه‌گری است.

اما انتظار سازنده درست در قطب مقابل برداشت فوق است. آن‌چه از آیات و روایات استفاده می‌شود ظهور حضرت مهدی موعود، حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزه اهل حق با اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منجر می‌شود و هر کس در این راستا حرکت کند عملاً در جرگه اهل حق خواهد بود. آیاتی که به آن‌ها و روایات استناد کرده‌اند نشان می‌دهد که مهدی موعود، مظهر مژده و نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است؛ چنان‌که آیه ۵۵ سوره نور بر این معنا دلالت دارد. و هم‌چنین ظهور مهدی موعود (عج) متنی است بر مستضعفان روی زمین و مقدمه‌ای است برای رهبری آنان «و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و

نجعلهم الوارثین». ۴۰ و این حقیقت در کهن‌ترین کتاب‌های آسمانی نیز ذکر شده است: «وان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین». ۴۱

ب - در کتاب انسان و سرنوشت با عنوان «نظامات لایتغیر جهان» می‌نویسد: موجودات طبیعت همواره در حال تغییر و تحول می‌باشند، لکن نظامات و قوانین طبیعت، ثابت و لا یتغیرند. قرآن کریم از نظامات ثابت به «سنت الهی» تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «سنة الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلاً». ۴۲ سنت الهی تغییر پذیر نمی‌باشد. حاکمیت نهایی تقوا پیشه‌گان و صالحان از سنن لایتغیر الهی است که در سوره‌های انبیاء آیه ۱۰۵ و اعراف آیه ۱۲۸ آمده است و این‌که تا مردم خود خلاقیت به خرج ندهند و در اوضاع و احوال خود تغییر ندهند خداوند اوضاع و احوال عمومی آن‌ها را تغییر نخواهد داد؛ این نیز از سنت‌های الهی است؛ چنان‌که اگر طبقات مرفه فسق و فجور و شهوت‌رانی کنند نابود می‌شوند؛ این هم یک سنت الهی است: «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیراً». ۴۳ در قطب مخالف، اگر مردمی به ایمان مجهز باشند و عمل شایسته انجام دهند در میدان تنازع بقا، گوی سبقت را ربوده خلافت زمین در اختیار آن‌ها قرار خواهد گرفت. این هم یک سنت قطعی و اجتناب‌ناپذیر الهی است. قرآن در سوره نور آیه ۵۵ این حقیقت را بیان داشته است. ۴۴

### چکیده مطلب

خلاصه جواب طراح این است:

اولاً: در تفاسیر اهل سنت غیر از این آیه آیات دیگری برای اثبات خلافت ابوبکر مورد تمسک قرار نگرفته است و این صرفاً یک ادعای بی‌اساس می‌باشد.

در ثانی: مفسران سنی و شیعه این آیه را یا به خلافت ابوبکر تفسیر نکرده‌اند، یا تمام خلفای راشدین را مشمول آیه دانسته‌اند و یا مربوط به حکومت رسول اکرم (ص) منحصر ساخته‌اند. تفسیر نسفی، تنها تفسیری است که چنین ادعایی کرده است ولی دلیلی بر مدعا ندارد، صرفاً یک برداشت شخصی است.

ثالثاً: اغلب مفسران، آیه را در مقام بیان یک قاعده کلی تلقی کرده‌اند؛ بدین معنا که در هر عصر و نسلی مسلمان‌ها اگر به معنای واقعی مؤمن شوند بر زمین

خدا را بپرستند و احدی را شریک و انباز او قرار ندهند، نه قدرت‌های حاکم را و نه نفس اماره و شیاطین را، باید همه چیز را از او بدانیم، کسی را صاحب قدرت ندانیم، تمام توجه ما به سوی خدا باشد، شرک به خدا نورزیم، نه در ساحت عبادت و نه در امور دیگر. همین فریادها و شعارهایی که می‌شنوید فریاد خداست و قدرت خداست. پس شایسته است از هرگونه شرک و ریا و انگیزه‌های غیر الهی سخت اجتناب کنیم و تنها حاکمیت را به خدا بسپاریم.

۴ - نگاه شهید مطهری(ره): علامه شهید مطهری در چند جا از آثار سازنده خود در بحث مهدویت، این آیه را مطرح کرده است.

الف - با عنوان «انتظار ویران‌گر و سازنده» می‌فرماید: برداشت گروهی از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود ماهیت انفجاری دارد که در پی اشاعه فساد و رواج ظلم و تبعیض و حق‌کشی و اختناق پیدا می‌شود. آن‌گاه که صلاح و فلاح به نقطه صفر برسد و حق و حقیقت حامی نداشته باشد و باطل یکه تاز میدان گردد، در چنین شرایطی این انفجار رخ می‌دهد و دست غیبی برای نجات حقیقت (نه اهل حق) از آستین بیرون می‌آید. این برداشت یک برداشت شبه دیالکتیکی است. طرفداران مارکسیسم با این اصلاحات مخالفند تا تضادها تشدید گردد و انفجاری رخ دهد که ما آن را انتظار ویران‌گر می‌نامیم، چون منجر به یک نوع تعطیلی در احکام و ترویج اباحه‌گری است.

اما انتظار سازنده درست در قطب مقابل برداشت فوق است. آن‌چه از آیات و روایات استفاده می‌شود ظهور حضرت مهدی موعود، حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزه اهل حق با اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منجر می‌شود و هر کس در این راستا حرکت کند عملاً در جرگه اهل حق خواهد بود. آیاتی که به آن‌ها و روایات استناد کرده‌اند نشان می‌دهد که مهدی موعود، مظهر مژده و نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است؛ چنان‌که آیه ۵۵ سوره نور بر این معنا دلالت دارد. و هم‌چنین ظهور مهدی موعود(عج) منتی است بر مستضعفان روی زمین و مقدمه‌ای است برای رهبری آنان «و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و

نجعلهم الوارثين». ۴۰ و این حقیقت در کهن‌ترین کتاب‌های آسمانی نیز ذکر شده است: «وان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين». ۴۱

ب - در کتاب انسان و سرنوشت با عنوان «نظامات لایتغیر جهان» می‌نویسد: موجودات طبیعت همواره در حال تغییر و تحول می‌باشند، لکن نظامات و قوانین طبیعت، ثابت و لا یتغیرند. قرآن کریم از نظامات ثابت به «سنت الهی» تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «سنة الله فى الذين خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا». ۴۲ سنت الهی تغییر پذیر نمی‌باشد. حاکمیت نهایی تقوا پیشه‌گان و صالحان از سنن لایتغیر الهی است که در سوره‌های انبیاء آیه ۱۰۵ و اعراف آیه ۱۲۸ آمده است و این‌که تا مردم خود خلاقیت به خرج ندهند و در اوضاع و احوال خود تغییر ندهند خداوند اوضاع و احوال عمومی آن‌ها را تغییر نخواهد داد؛ این نیز از سنت‌های الهی است؛ چنان‌که اگر طبقات مرفه فسق و فجور و شهوت‌رانی کنند نابود می‌شوند؛ این هم یک سنت الهی است: «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميراً». ۴۳ در قطب مخالف، اگر مردمی به ایمان مجهز باشند و عمل شایسته انجام دهند در میدان تنازع بقاء، گوی سبقت را ربوده خلافت زمین در اختیار آن‌ها قرار خواهد گرفت. این هم یک سنت قطعی و اجتناب‌ناپذیر الهی است. قرآن در سوره نور آیه ۵۵ این حقیقت را بیان داشته است. ۴۴

### چکیده مطلب

خلاصه جواب طراح این است:

اولاً: در تفاسیر اهل سنت غیر از این آیه آیات دیگری برای اثبات خلافت ابوبکر مورد تمسک قرار نگرفته است و این صرفاً یک ادعای بی‌اساس می‌باشد.

در ثانی: مفسران سنی و شیعه این آیه را یا به خلافت ابوبکر تفسیر نکرده‌اند، یا تمام خلفای راشدین را مشمول آیه دانسته‌اند و یا مربوط به حکومت رسول اکرم(ص) منحصر ساخته‌اند. تفسیر نسفی، تنها تفسیری است که چنین ادعایی کرده است ولی دلیلی بر مدعا ندارد، صرفاً یک برداشت شخصی است.

ثالثاً: اغلب مفسران، آیه را در مقام بیان یک قاعده کلی تلقی کرده‌اند؛ بدین معنا که در هر عصر و نسلی مسلمان‌ها اگر به معنای واقعی مؤمن شوند بر زمین

حکومت پیدا خواهند کرد.

جمع کثیری هم مصداق آیه را تنها تثبیت حکومت اسلام در اواخر عمر رسول اکرم(ص) دانسته‌اند و گروه اندکی هم به حکومت پیامبر و خلفای راشدین تفسیر نموده‌اند. برخی از مفسران نیز هیچ مصداقی تعیین نکرده‌اند. جمعی از مفسران، آیه را به حکومت آینده اسلام بر روی زمین مربوط ساخته‌اند. تمام مفسران شیعه و گروهی از اهل سنت به اضافه روایات اهل بیت، به حکومت حضرت مهدی تطبیق نموده‌اند، حتی حکومت علوی را از مصادیق آیه ۵۵ سوره نور ندانسته‌اند.

از همه این‌ها که بگذریم، فرضاً آیه عصر حکومت رسول اکرم و خلفای راشدین را بگیرد حقانیت آن‌ها را به ثبوت نمی‌رساند، چرا که عموم مسلمانان در آن زمان، صالح و فداکار بودند اما گمان کردند که ابوبکر ارجحیت دارد و یا در مقام عمل انجام یافته قرار گرفتند، لکن برای بقای اسلام و ضایع نشدن زحمات رسول اکرم(ص) به وضع موجود رضایت دادند؛ چنان‌که حضرت علی(ع) هم به همین دلیل سکوت را بر فریاد ترجیح داد.

با وجود این همه اختلاف برداشت نمی‌شود آیه را بر صحت خلافت ابوبکر منطبق ساخت. والله العالم.

\*\*\*

● پی‌نوشت‌ها:

۱۶. انفال (۶) آیه ۷.
۱۷. الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۵.
۱۸. تفسیر الثعالبی، ج ۴، ص ۱۹۵.
۱۹. نور (۲۴) آیه ۵۵.
۲۰. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۴؛ المعجم الوسیط، ج ۸، ص ۲۰۰؛ المسند الشامین، ج ۴، ص ۴۵.
۲۱. المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، ج ۴، ص ۵۱۴؛ مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۳۶؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۷۴.
۲۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷؛ نور العباد ثعلبی، ص ۱۸۸؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰.
۲۳. نور (۲۴) آیه ۵۵.
۲۴. بقره (۲) آیه ۳۰.
۲۵. ص (۳۸) آیه ۲۶.
۲۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۹-۶۵.
۲۷. روم (۳۰) آیه ۴-۱.
۲۸. انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۶-۱۰۵.
۲۹. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۵۵.
۳۰. اسراء (۱۷) آیه ۷.
۳۱. کهف (۱۸) آیه ۹۸.
۳۲. قصص (۲۸) آیه ۵.
۳۳. آل عمران (۳) آیه ۱۳۹.
۳۴. قصص (۲۸) آیه ۵.
۳۵. تفسیر القرطبی، ج ۷، ص ۲۲۹۲.
۳۶. منتخب الاثر، ص ۲۲۷.
۳۷. نور (۲۴) آیه ۵۵.
۳۸. یونس (۱۰) آیه ۱۴.
۳۹. شیخ ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ص ۱۷۰.
۴۰. قصص (۲۸) آیه ۵.
۴۱. قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۵-۶۱.
۴۲. احزاب (۳۳) آیه ۶۲.
۴۳. اسراء (۱۷) آیه ۱۶.
۴۴. انسان و سرنوشت، ص ۶۹.

۱. اسباب النزول، ص ۱۶۳.
۲. تفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۳.
۳. تفسیر ابی السعود محمد بن محمد العمادی، ج ۶، ص ۱۹۰.
۴. معالم التنزیل، ج ۴، ص ۲۱۵.
۵. تفسیر البحر المحیط، ج ۸، ص ۶۵.
۶. تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۵۰۵.
۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.
۸. فی ظلال القرآن، ج ۴، جزء ۱۸، ص ۲۵۲۹.
۹. جامع البیان، ج ۱۸، ص ۲۱۱.
۱۰. توبه (۹) آیه ۳۳؛ فتح (۴۸) آیه ۲۸؛ صف (۶۱) آیه ۹.
۱۱. نور (۲۴) آیه ۵۵.
۱۲. بقره (۲) آیه ۳۰.
۱۳. یونس (۱۰) آیه ۱۴.
۱۴. تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۷۴ و ۲۶۴.
۱۵. طه (۲۰) آیه ۸۶.